

کاربرد تحلیل گفتمان انتقادی در ترجمه از عربی به فارسی

فرشید ترکاشوند*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

پذیرش: ۹۴/۳/۴

دریافت: ۹۳/۱۱/۲۱

چکیده

رویکرد گفتمانی برخلاف نگرش متن‌محور، به همه عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنا در متن توجه می‌کند و علاوه بر جنبه‌های زبانی متن، بافت موقعیتی و درکل فرازبان را نیز در نظر می‌گیرد. در نوع انتقادی این رویکرد، به ایدئولوژی و روابط قدرت به‌عنوان عامل جهت‌دهنده به متن توجه می‌شود. چنین رویکردی، برخلاف نگرش جزئی‌نگر متن‌محور، شناختی همه‌جانبه از متن به مترجم می‌دهد. بر این اساس، نگارنده در مقاله حاضر، کوشیده با روش استنادی-تحلیلی کاربرد رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در ترجمه متون عربی به فارسی را تبیین کند؛ بنابراین، با فرضیه اصلی عدم کارآمدی نگرش متن‌مدار و کارآیی تحلیل گفتمان انتقادی در انتقال جنبه‌های پنهان متن، مطلب را دنبال کرده و با تحلیل و ترجمه نمونه‌هایی از متون معاصر عربی، کوشیده است فرضیه را ثابت کند. در پایان، این نتیجه کلی حاصل شده است که از رهگذر تحلیل گفتمان انتقادی، علاوه بر روشن شدن جنبه‌های کاربردشناختی متن و به‌ویژه بافت موقعیتی آن، ایدئولوژی موجود در متن به‌عنوان عامل جهت‌دهنده کلی آن نیز آشکار می‌شود و مترجم با در نظر گرفتن معانی فرامتنی، متن مقصد را با به‌کارگیری سبک متناسب سامان می‌دهد.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه، رویکرد گفتمانی، نگرش متن‌محور، ایدئولوژی.

۱. مقدمه

مفهوم گفتمان^۱ به‌عنوان یک اصطلاح زبان‌شناختی در مقیاسی وسیع‌تر از سطح متن، به مطالعه زبانی توجه می‌کند. گفتمان درکنار اجزای متن، عوامل برون‌متن و به‌ویژه بافت موقعیتی^۲ را نیز در نظر می‌گیرد و تحلیل گفتمان^۳ بی‌گمان با در نظر گرفتن بافت موقعیتی و فضای کاربردشناختی آن، میسر خواهد بود. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی^۴ با عمق بیشتری سخن را واکاوی می‌کند. توجه ویژه به ایدئولوژی و روابط قدرت و همچنین فرارفتن از سطح تفسیر و رسیدن به تبیین و عمق معنی، باعث پررنگ شدن جنبه انتقادی آن می‌شود. با به‌کارگیری چنین رویکرد فراگیری در ترجمه، بی‌شک

مترجم شناخت عمیق‌تری از متن مبدأ خواهد داشت؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند به جنبه‌های پنهان متن نیز راه یابد و آن‌ها را در متن مقصد بدمد. در این پژوهش، به‌طور مختصر می‌خواهیم نقش و اهمیت رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در ترجمه از عربی به فارسی را تأیید کنیم و در این راستا، ضمن تحلیل مباحث تئوری در این زمینه با فرض مثال‌هایی، مطلب را دنبال خواهیم کرد. در این میان، سؤال اصلی زیر مطرح است:

- تفاوت یا مزیت رویکرد گفتمانی و به‌ویژه نوع انتقادی آن درمقایسه با رویکرد متن‌محور چگونه است و این تئوری درمورد متون عربی چگونه به مترجم یاری می‌رساند؟
در پاسخ به سؤال بالا، فرضیه زیر مطرح می‌شود:

- تفاوت دو رویکرد گفتمانی و متن‌محور در میزان فهم متن ازسوی مترجم نمایان می‌شود. با رویکرد گفتمانی و به‌ویژه تحلیل گفتمان انتقادی، زوایای پنهان متن آشکار می‌شود و درمورد متون عربی که از پتانسیل تولید معنای فراوانی برخوردار هستند، تحلیل فراگیر و انتقادی گفتمان در رساندن معنا از رهگذر فرآیند ترجمه، کارآیی بیشتری را نشان می‌دهد.

۲. پیشینه تحقیق

درزمینه تحلیل گفتمان انتقادی، کتاب‌ها و مقالات فراوانی به زبان‌های مختلف نگاشته شده است. برخی به زبان فارسی یا عربی تألیف شده‌اند و برخی نیز از زبان‌های غربی ترجمه شده‌اند. کتاب *تحلیل گفتمان انتقادی*، نوشته نورمن فرکلاف^۵ و نظریه و روش در *تحلیل گفتمان*، تألیف ماریان یورگنسن^۶ و لوئیز فیلیپس^۷ ازجمله آثار بارز در این زمینه به‌شمار می‌روند که هر دو از آثار ترجمه‌شده هستند. در زبان فارسی هم آثار فراوانی در این زمینه نوشته شده است؛ به‌ویژه آثار فردوس آقاگل‌زاده و لطف‌الله یارمحمدی که مهم‌ترین آن‌ها به‌ترتیب عبارت‌اند از *تحلیل گفتمان انتقادی* و *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. همچنین، به‌تازگی مقالاتی به زبان فارسی در این حوزه چاپ شده‌اند؛ مانند مقاله «تحلیل شیوه‌های بازنمایی گزینش خبر، بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». این مقاله نوشته فردوس آقاگل‌زاده و مسعود دهقان است که در نشریه *جستارهای زبانی* دانشگاه تربیت مدرس، چاپ شده است. نگارندگان مقاله مذکور از تحلیل گفتمان انتقادی برای بررسی تأثیر عوامل برون‌زبانی در چگونگی گزینش واژگان خبر بهره گرفته‌اند. همچنین، آقاگل‌زاده مقاله‌ای با نام «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی» در نشریه *جستارهای زبانی* به چاپ رسانده است که همان‌گونه که از نامش پیدا است، در آن کوشیده است مفهوم ساخت‌های ایدئولوژیک را در حیطه مورد نظر روشن کند. درزمینه آثار عربی، کتاب *استراتیجیات الخطاب: مقاربه لغویة تداولیة*، نوشته عبدالهادی بن ظافر الشهري، ازجمله آثار بارز است که از رویکرد

گفتمانی (البته بیشتر از زاویه کاربردشناختی) برخوردار است. همچنین، می‌توانیم به کتاب *النظریة البراجماتية اللسانية (التداولية): دراسة المفاهيم والنشأة والمبادئ*، اثر محمود عکاشة اشاره کنیم. در کتاب‌های مذکور و کتاب‌ها یا مقالاتی از این قبیل، به کاربرد رویکرد گفتمانی در ترجمه توجه نشده است و تنها علی‌صلح‌جو در کتاب *گفتمان و ترجمه*، به کاربرد رویکرد گفتمانی در ترجمه با مثال‌هایی از انگلیسی به فارسی توجه کرده است. همچنین، در کتاب *چیستی ترجمه در هرمنوتیک: نظریه‌ها و کاربردها: گادامر و ریکور* اثر مرتضی بابک معین، مباحث ترجمه از نظر علم هرمنوتیک بررسی شده است و تحلیل‌های موجود در این کتاب با برخی مباحث ما در این مقاله تناسب دارد. با این حال، باید توجه کنیم که نویسنده کتاب یادشده ترجمه را از دیدگاه هرمنوتیک بررسی کرده و ما از دیدگاه گفتمان. ریچارد پالمر^۱ در کتاب *علم هرمنوتیک*، در موارد انگشت‌شماری به ترجمه نیز اشاره کرده است. از این کتاب نیز در پژوهش حاضر بهره برده‌ایم. تاکنون اثری که به شکل ویژه کاربرد تحلیل گفتمان انتقادی یا حتی تحلیل گفتمان در ترجمه از عربی به فارسی را بررسی کرده باشد، تألیف نشده و پژوهش حاضر با توجه به نگاه ویژه‌اش در باب ترجمه از عربی به فارسی، آغازگر است.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش، ابتدا مباحث تئوری را با روش استنادی-تحلیلی سامان دادیم و با تکیه بر الگوی نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، یعنی در سه سطح توصیف، تفسیر^۱ و تبیین^{۱۱}، برخی از متون عربی را تحلیل کردیم. سپس با در نظر گرفتن تحلیل‌های ارائه‌شده و به‌ویژه ایدئولوژی کلی متن به‌عنوان عامل جهت‌دهنده کلی آن، متون یادشده را ترجمه نمودیم.

۴. نگرش متنی به ترجمه

قبل از هر چیز، باید به این نکته اشاره کنیم که قصد ما از نگرش متنی و کارکرد آن در ترجمه این است که مترجم در فهم معنای متن و سپس انتقال آن از طریق فرآیند ترجمه به عوامل برون‌متن چون مکان، زمان، نوع پیام و موضوع آن، فرستنده و گیرنده، توجهی نداشته باشد و نظر خود را تنها به نظام بسته زبانی متن معطوف دارد؛ به‌گونه‌ای که تنها بر معنای واژگان و ساختارهای درحد جمله متمرکز شود. در این حالت، می‌توان گفت که مترجم در چارچوب نظام زبانی متن، محدود شده و جنبه‌های بسیاری از معنای متن برای او پنهان مانده است. روشن است که او در فرآیند انتقال نیز معنایی ناقص را نقل خواهد کرد؛ زیرا «عامل تولید و درک جمله‌ها یا متن، تنها صورت نحوی آن‌ها

نیست؛ بلکه عوامل کاربرشناختی، پیش‌فرض‌ها و به‌طور کلی، عوامل فرازبانی در تولید و درک متن دخالت دارند و درک متن تنها تابع معنای زبان‌شناختی نیست» (آقالگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۰).

در این راستا، بهره‌گیری مترجم از مواردی چون صرف و نحو، معنای قراردادی واژگان و حتی بافت زبانی همچنان او را در محدوده متن قرار می‌دهد. در نگاهی کلی و ازدیدگاه زبان‌شناسی جدید می‌توانیم بگوییم که مترجم در چنین حالتی، در محدوده زبان‌شناسی فرمالیستی قرار گرفته است (بن ظافر الشهری، ۲۰۰۴: ۷-۸).

گفتنی است که در نگرش متنی، بیشتر توجه مترجم به نحو جملات و تکیه او بر دانش نحوی است و اگر تنها در چارچوب نحو سنتی قرار گیرد، روشن است که دید او فراتر از نحو جملات نخواهد بود و در این راه، از نحو متن به‌طور کامل غافل خواهد بود؛ زیرا نحو متن بیشتر در زبان‌شناسی جدید مطرح است و در مبحث زبان‌شناسی متن و انسجام، قرار می‌گیرد.

همچنین، در نگرش نحوی، نوعی مطلق‌گرایی یا حتمیت‌گرایی دیده می‌شود و آن‌گونه که بن ظافر الشهری مطرح می‌کند، نحو عربی از ویژگی حتمیت منطق‌گرا برخوردار است و تکیه بر مواردی چون تقدیر و به‌ویژه واجب و جایز، خود گواه این مطلب است (بن ظافر الشهری، ۲۰۰۴: ۵). این مسئله به‌نوعی نشان‌دهنده همان جزئی‌نگری در نحو است؛ البته درکنار حتمیت‌گرایی که خواننده یا مترجم را از داشتن نگاهی کلی و فراگیر بازمی‌دارد.

متن‌گرایی و زیرمجموعه‌هایش، رویکرد فرمالیستی و به‌ویژه ساختارگرایی، به‌نوعی نقطه مقابل نگرش گفتمانی قرار می‌گیرند. متن‌گرایی متأثر از نظریه ساختارگرایی متن به‌عنوان ساختاری بسته و با عدم توجه به مؤلف نیز در نظر گرفته می‌شود (بویعیو، ۲۰۰۹: ۷۵). با این حال، در پساساختارگرایی، تناسب بیشتری با رویکرد گفتمانی دیده می‌شود؛ زیرا در نگرش ساختارگرایی فردینان دو سوسور^{۱۲}، هریک از نشانه‌های زبانی درارتباط با نشانه‌های دیگر معنی می‌شوند. به سخن دیگر، ازمنظر ساختارگرایی، نشانه‌ها رابطه ثابت با یکدیگر دارند و از آن رهگذر، معنای ثابت نیز کسب می‌کنند؛ درحالی که در رویکرد پساساختارگرا، معنای نشانه‌ها با تغییر بستری که در آن قرار گرفته‌اند، تغییر می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۳).

در رویکرد پساساختارگرا، نشانه‌ها از نظام بسته متن و ارتباط محدود با نشانه‌های دیگر رها می‌شوند و در اینجا، موقعیت‌ها در تعیین معنا اثرگذار هستند. در رویکرد گفتمانی نیز چنین نگرشی هست؛ یعنی معنای نشانه‌ها در موقعیت‌های گوناگون که همان بافت بیرونی است، متغیر است و اگر مترجم رویکرد گفتمانی را پیش گیرد، می‌تواند به‌کمک بافت بیرونی به معنای غیرثابت نشانه‌ها برسد و آن‌ها را دقیق‌تر انتقال دهد.

از سوی دیگر، رویکرد گفتمانی با کاربردشناسی زبان^{۱۳} نیز ارتباط تنگاتنگ دارد و درحقیقت،

«الگوهای گفتمانی به وسیله آن حفظ و دگرگون می‌شود» (همان: ۳۴). این مسئله اهمیت بافت بیرونی در گفتمان را روشن می‌سازد.

۵. رویکرد گفتمانی در ترجمه

رویکرد گفتمانی در زبان‌شناسی یکی از زیرمجموعه‌های اصلی زبان‌شناسی کاربردی به‌شمار می‌رود. نقش، اهمیت و ارتباط زبان‌شناسی کاربردی و شاخه‌های آن با ترجمه انکارناپذیر است. در این راستا، بی‌گمان رویکرد گفتمانی نیز به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی این نگرش اهمیت و کارآیی بسزایی دارد. رویکرد گفتمانی با توجه به اینکه به پیام مبدأ به‌عنوان یک گفتمان می‌نگرد نه یک متن بسته، علاوه بر جنبه‌های ظاهری پیام، به جنبه‌های باطنی آن نظر دارد و از کانال‌های متفاوتی که بیشتر در حیطه بافت بیرونی قرار می‌گیرند، می‌کوشد آن جنبه‌ها یا قسمت‌های پنهان پیام را کشف کند و انتقال دهد. همچنین، این رویکرد در بطن خود به مؤلفه‌های نگرش متنی و به‌ویژه نحو جملات نیز توجه می‌کند.

در این میان و با توجه به اینکه گفتمان همواره با واحدی بزرگ‌تر از جمله ارتباط دارد (صلح‌جو، ۱۳۸۵: ۷)، می‌توانیم بگوییم که رویکرد گفتمانی از همان ابتدا از نگرش جزئی‌نگر نحو فاصله می‌گیرد. از سوی دیگر و با توجه به اینکه گفتمان به ارتباط جملات و حتی پاراگراف‌ها نیز نظر دارد، این رویکرد به‌نوعی به بافت زبانی متن نیز توجه می‌کند (همان). البته در اینجا و در مورد تعریف صلح‌جو از گفتمان باید بگوییم که این تعریف از تحلیل گفتمانی مبتنی بر ساختگرایی متأثر است؛ زیرا در تحلیل گفتمان ساختگرا، گفتمان را بزرگ‌تر از جمله می‌دانند؛ درحالی که در تحلیل گفتمان مبتنی بر نقشگرایی، بافت (بافت بیرونی) نیز در تحلیل گفتمان دخیل است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

یارمحمدی در تعریف گفتمان، بر نقش گفتار تأکید می‌کند. وی با تشبیه گفتمان به دو روی سکه، یک روی سکه را گفتار^۴ و روی دیگر را عمل^{۱۵} می‌داند و بر نقش ایدئولوژی، آن هم از نظر خاص خود، اشاره می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۹۵-۹۷). همان‌گونه که می‌بینیم، در دو روی سکه (گفتار و عمل)، بر جنبه فاعلی زبان تأکید شده است؛ درست نقطه مقابل رویکرد فرمالیستی یا ساختارگرایی که جنبه‌های فاعلی را در حاشیه قرار می‌دهد. همچنین، یارمحمدی در کنار گفتار، به بحث بافت (بافت بیرونی) اشاره می‌کند و بافت را به‌عنوان جزئی از بستر گفتار مطرح می‌نماید و در این میان، مفاهیم ایدئولوژی و روابط قدرت را نیز جزئی از بافت می‌داند (همان: ۹۹). نورمن فرکلانف گفتمان را «مجموعه به‌هم‌تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند و در این راستا، تحلیل یک گفتمان خاص را تحلیل هریک از سه بعد یادشده و روابط موجود بین آن‌ها می‌داند (فرکلانف، ۱۳۸۷: ۹۷).

تحلیل گفتمان از نظر کلی بودن، به نوعی کاربردشناسی را نیز در دل خود دارد. کاربردشناسی ارتباط متن و بافت بیرونی را بررسی می‌کند و در این میان، بیشتر بر جنبه‌های ارتباطی متن و کاربران نظر دارد و درکنار تأکید بر بافت، به گیرنده یا خواننده نیز توجه می‌کند. تحلیل گفتمان همچنین برای روابط خارجی متن و به‌ویژه خواننده یا گیرنده، اهمیت بیشتری قائل است (مبارک، ۲۰۰۵: ۱۳۰).

هدف اصلی کاربردشناسی، بررسی زبان هنگام کاربرد است و در این میان، به معانی غیرمستقیم بافت توجه می‌کند (عکاشه، ۲۰۱۳: ۲۱). نکته مهم این است که کاربردشناسی ممکن است زمینه‌ساز فهم معانی پنهان کلام باشد.

از سوی دیگر و با توجه به اینکه ما گفتمان را راهی برای فهم معانی پنهان در متن می‌دانیم، گفتمان با علم هرمنوتیک پیوند می‌خورد. هرچند به گفته پالم، هرمنوتیک مهم‌تر و پیچیده‌تر از آن است که به‌عنوان یک مکتب فکری واحد تعریف شود (پالم، ۱۳۸۷: ۷۸)، درباب تعریف این علم به کلیاتی می‌رسیم؛ از جمله اینکه «هرمنوتیک به دنبال بیان معنای ناآشنا (پنهان) در قالب معنای آشنا و قابل فهم است» (بوعیو، ۲۰۰۹: ۱۴).

متناسب با مباحث علم هرمنوتیک، به‌ویژه از زاویه تناسب این علم با رویکرد گفتمانی، می‌توانیم بگوییم که «ترجمه صورت خاصی از عمل اساسی تأویل برای «به فهم درآوردن» است. در این مورد، آنچه را که خارجی، بیگانه و نامفهوم است در ظرف زبان خود می‌ریزیم. مترجم مانند خدای اساطیری هرمس، میان یک جهان و جهانی دیگر واسطه می‌شود [...]» (پالم، ۱۳۸۷: ۳۵). این مطلب نشان می‌دهد که درپس هر زبانی، جهانی نهفته است و روشن است که ما به رویکردی فراگیر و همه‌جانبه برای فهم آن جهان نیاز داریم.

به این ترتیب، با وارد شدن مباحث هرمنوتیک و مفاهیمی چون «فهم، تأویل و تاریخ‌مندی و زمان ترجمه، از «کپی» به «بازنمودی با افزودگی معنایی»، از متنی دست دوم به متنی هم‌ارز متن اصلی، از متن سنگ‌شده و منجمد در زمان به متنی سیال و شدنی در تاریخ تبدیل می‌شود» (بابک معین، ۱۳۹۲: ۸۸)؛ لذا این پویایی که از رهگذر رویکرد هرمنوتیک و به‌ویژه گفتمان حاصل می‌شود، می‌تواند مترجم را از مطلق‌نگری در معنا و تقلید معنایی مطابق با متن اصلی برهاند و آفاق بسیار گسترده‌ای را برای او بگشاید.

در پایان این قسمت، می‌توانیم بگوییم که رویکرد گفتمانی علاوه بر درنظر داشتن متن و اجزای آن و به سخن دیگر، علاوه بر درمیان داشتن رویکرد جزئی‌نگر، در سطحی کلی‌تر، جنبه‌های پنهان متن را نیز درنظر می‌گیرد و مترجم با بهره‌گیری از این رویکرد، ممکن است به مراتب شناخت کامل‌تری به‌دست آورد و درنهایت، ترجمه موفق‌تری را ارائه کند.

۶. ایدئولوژی، گفتمان، تحلیل گفتمان و ترجمه

قبل از هر چیز، باید بر این نکته تأکید کنیم که ایدئولوژی در بحث گفتمان و تحلیل گفتمان از معنای وسیعی برخوردار است. یارمحمدی ایدئولوژی مطرح در مباحث زبان‌شناختی را مجموعه‌ای از عقاید، برداشتها و ارزش‌های نظام‌یافته می‌داند که بر جامعه یا بخشی از جامعه حاکم است (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). در این قسمت، نقش و جایگاه ایدئولوژی در گفتمان و تحلیل گفتمان را بررسی می‌کنیم؛ زیرا ایدئولوژی درکنار روابط قدرت، جزئی جهت‌دهنده از هر گفتمان است و در تحلیل گفتمان، تحلیل روابط قدرت متناسب با ایدئولوژی‌های حاکم اهمیت خواهد داشت.

با توجه به اینکه «گفتمان عبارت است از زبان به‌هنگام کاربرد به‌منظور برقراری ارتباط و تحلیل گفتمان عبارت است از جست‌وجو برای یافتن آنچه به گفتمان انسجام می‌بخشد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۸)، معتقدیم که ایدئولوژی و روابط قدرت جزئی اساسی از همان عناصر انسجام‌بخش گفتمان است و روشن است که مترجم اگر با رویکرد تحلیل گفتمان ترجمه کند، باید ایدئولوژی حاکم بر متن را بشناسد، روابط قدرت را تحلیل کند و سپس در متن مقصد این شناخت خود را در قالب عناصر تشکیل‌دهنده متن ایجاد کند. در این میان، بافت موقعیتی سخن از اهمیت ویژه برخوردار است. نقش و اهمیت ایدئولوژی در گفتمان تا جایی اهمیت دارد که برخی ایدئولوژی را عامل شکل‌دهنده به متون و به‌ویژه متون سیاسی و اجتماعی می‌دانند (همان: ۱۸۲).

بهرام‌پور در کتاب *تحلیل گفتمان انتقادی*، آشکارا به برتری رویکرد گفتمان بر رویکرد متن‌مدار اشاره می‌کند. از دیدگاه وی، «تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه دیگر، صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن^{۱۱}، سروکار ندارد؛ بلکه فراتر از آن، با عوامل بیرون متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و ...، ارتباط دارد» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۸).

گفتمان درحقیقت عبارت از تحلیل کاربردهای زبان است. هدف از تحلیل گفتمان، تحلیل ساختار زبان نیست؛ بلکه تحلیل معنا درارتباط با شرایط تولید آن است. پس گفتمان جنبه تعاملی دارد و یک متن زبانی ثابت نیست. تحلیل گفتمان به‌دنبال بازخوانی شرایط تولید معنا است (تحلیل بافت بیرونی) و از این دیدگاه، بافت جزء اساسی فرآیند تحلیل گفتمان است (عکاشه، ۲۰۱۳: ۷۸).

با توجه به مطالب بالا و اهمیت ایدئولوژی در این زمینه، گفتمان عبارت است از تلازم گفته با عرف اجتماعی و در این میان، تحلیل گفتمان یعنی «تعبیه سازکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری-اجتماعی (ایدئولوژیک) (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۳۴).

با آنچه گفتیم، به این نکته می‌رسیم که گفتمان و تحلیل گفتمان با عمل اجتماعی و ایدئولوژی ارتباط تنگاتنگ دارد؛ یعنی ایدئولوژی و روابط قدرت به عمل اجتماعی جهت می‌دهند و در این راستا،

بر بعد اجتماعی زبان تأکید می‌شود. به سخن دیگر و با بیان یارمحمدی، «ساختارهای گفتمان‌مدار مؤلفه‌های زبان‌شناختی، تاریخی، جامعه‌شناختی یا تلفیقی از این‌ها هستند که دیدگاه اجتماعی یا ایدئولوژی خاص را منعکس می‌نمایند» (همان: ۳۸).

مهم این است که در تحلیل گفتمان، به ایدئولوژی باید به‌عنوان عامل جهت‌دهنده متن توجه شود؛ بنابراین، اگر مترجم با رویکرد گفتمانی و تحلیل گفتمان به متن مبدأ بنگرد، به‌ناچار باید زبان این متن را متأثر از یک ایدئولوژی بداند و درعین‌حال، به تمامی عوامل و عناصر بافت موقعیتی نظر داشته باشد تا شناختی پویا، عمیق و کامل از متن مبدأ داشته باشد و در انتقال آن از رهگذر ترجمه بکوشد. پویایی مترجم از رویکرد و نوع نگاه او به متن اصلی متأثر است.

نقش مترجم زنده کردن معنای متن اصلی و انتقال آن به بافت زبانی دیگر است؛ یعنی یافتن کلماتی درست در زبان خود که بتواند آن معنا را با رعایت اصل پایبند ماندن به متن اصلی قابل فهم کند. در این جریان، معنا به‌شکلی دوگانه مورد مبادله قرار می‌گیرد؛ زیرا ترجمه هم در زبانی که قرار است به آن ترجمه شود، صورت می‌گیرد و هم در زبانی که از آن ترجمه می‌شود (بابک معین، ۱۳۹۲: ۸۶). از دیدگاه فرکلاف، «زبان به انحاء مختلف و در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژی است» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۹۲). از نظر وی، ایدئولوژی علاوه بر ساختارهای زبانی، در رخدادها نیز وجود دارد و میان ساختارها و رخدادها رابطه دیالکتیک برقرار است. در این میان و از نظر فرکلاف، گفتمان از سویی، به‌واسطه ساختارها شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، در شکل‌دهی مجدد ساختارها و بازتولید و تغییر آن‌ها سهم دارد (همان: ۹۵-۹۶).

از دیدگاه فرکلاف، واژگان، پیش‌فرض‌ها، اشاره‌های ضمنی، استعاره‌ها و انسجام، همگی جنبه‌هایی از معنا را تشکیل می‌دهند که ممکن است دارای بار ایدئولوژیک باشند و در این میان، حتی جنبه‌هایی از سبک یک متن ممکن است از لحاظ ایدئولوژیک معنی‌دار باشند (همان: ۹۸-۱۰۰). به این ترتیب، در مباحث یادشده، درک معنی و یا به سخن بهتر، عمق معنا مهم است. درباب ایدئولوژی نیز بی‌گمان معنای ایدئولوژیک از عمق ساختارها به‌دست می‌آید، نه از سطح. در زبانی ساده‌تر و از نظر نگارنده، تحلیل گفتمان انتقادی فراتر از ساختارگرایی و پساساختارگرایی، عمق معنا را نشانه می‌گیرد و مواردی چون انواع بافت، اعم از زبانی و به‌ویژه موقعیتی، ابزار رسیدن به این عمق هستند.

آقاگل‌زاده متأثر از نورمن فرکلاف، در تشریح تفاوت تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی، معتقد است که تحلیل گفتمان انتقادی سیر تکوینی از تحلیل گفتمان است. وی تحلیل گفتمان را از جنبه نظری و روش‌شناختی، از سطح توصیف متون به سطح تبیین گسترش می‌دهد و از لحاظ محدوده تحقیق نیز آن را از سطح بافت موقعیت فرد به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی، ارتقا می‌دهد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). گفتنی است که نظر به بافت در سطح کلان ممکن است از کارآیی

فراوانی در ایجاد تعادل بافت فرهنگی در ترجمه برخوردار باشد.

تحلیل گفتمان انتقادی براساس الگوی فرکلاف از سه سطح تحلیل برخوردار است که عبارت‌اند از:

۱. سطح توصیف: در این سطح، متن برپایه مشخصه‌های زبان‌شناختی، مانند آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، صرف، معنی‌شناسی و تاحدودی کاربردشناسی، توصیف و تحلیل می‌شود.
۲. سطح تفسیر: در این سطح، روابط موجود بین فرآیندهایی که موجب تولید و درک گفتمان شده‌اند، توضیح داده می‌شود. به سخن دیگر، در این سطح، متن براساس آنچه در سطح توصیف بیان شده، درارتباط با بافت موقعیت، کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی تفسیر می‌شود.
۳. سطح تبیین: در این سطح، رابطه بین عناصر گفتمانی و جامعه توضیح داده می‌شود و ارتباط متن با عواملی چون جامعه‌شناسی، تاریخ، گفتمان، ایدئولوژی، قدرت و قراردادهای و دانش فرهنگی اجتماعی بررسی می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹).

سطوح یادشده هرچند از مزیت‌های فراوانی در تحلیل برخوردارند (ازجمله اینکه سطح تبیین با کمک سطوح دیگر از اثربخشی فراوانی در حوزه شناخت فرهنگ فردی و درکل، جهان موجود درپس زبان برخوردار است و از این منظر، به مترجم برای ایجاد تعامل معنایی و فرهنگی یاری می‌رساند)، از نظر نگارنده این انتقاد بر تئوری فرکلاف وارد است که سطوح مورد نظر به صورت دقیق مرزبندی نشده‌اند و از آن مهم‌تر، نمی‌توانیم تحلیل فراگیری چون تحلیل گفتمان انتقادی را در سه سطح و به سادگی محدود کنیم. تحلیل مورد نظر از آفاق بسیار گسترده‌تری برخوردار است و شاید مانند هرمنوتیک چندان قابل تعریف نباشد. بنابراین، هرچند سطوح مذکور را الگو قرار داده‌ایم، تلاش می‌کنیم تحلیل‌های ارائه‌شده را با رویکردی متکامل و فراگیر ارائه کنیم. سطوح تحلیل یادشده از سوی فرکلاف را به عنوان الگوی تحلیل در نظر می‌گیریم و متون را تحلیل و ترجمه می‌کنیم.

۷. مطالعات موردی

در این پژوهش، با الگوگیری از نورمن فرکلاف، برخی متون عربی را با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به فارسی ترجمه می‌کنیم؛ اما از آنجا که این پژوهش جنبه آموزشی دارد، ابتدا متون را براساس الگوی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین و با تأکید بر مؤلفه‌های گفتمان‌مدار تحلیل می‌کنیم و سپس با در نظر گرفتن تحلیل‌های انجام‌شده، متون مورد نظر را ترجمه می‌نماییم.

۷-۱. نمونه اول

«الانتقاد»

«سألنی بعض الأصدقاء عن رأيي في الإنتقاد و شروطه و حدوده و آدابہ و واجباته و رأيي فيه ألا

شروط له و لاحدود. و لا آداب و لا واجبات و أن لكل كاتب أو قائل الحق في الإنتقاد ما يشاء من الكلام، مصيباً كان أم مبطلاً. صادقاً أم كاذباً. مخلصاً أم غير مخلص، لأن الإنتقاد نوع من أنواع الإستحسان و الإستهجان، و هما حالتان طبيعيتان للإنسان لاتفارقانه من صرخة الوضع إلى آتة النزع» (المنفلوطي، [لاتا]، ٦٤).

الف. سطح توصیف

عنوان متن بالا مصدر و به معنای نقد کردن است. این واژه عنوان و موضوع محوری متن بالا است. این متن با رنگ و بوی ادبی از جملاتی کوتاه برخوردار است و از ابتدا تا انتها یک معنای مشخص را ارائه می‌کند.

ب. سطح تفسیر

متن بالا قسمت آغازین یکی از مقاله‌های ادبی مصطفی لطفی المنفلوطی، نویسنده عصر نهضت مصر، است. مقاله ادبی یکی از انواع ادبی به‌شمار می‌آید که در عصر نهضت، رواج داشته است؛ به این شکل که ادیب و متفکر در متنی نسبتاً ادبی، به موضوعی توجه می‌کند، در چند صفحه مطلب را به پایان می‌برد و بیشتر افکار و عقاید خود را درباب آن موضوع بیان می‌کند. المنفلوطی به‌عنوان نویسنده‌ای واقع‌گرا، در نوشته‌های خود با نگاهی انتقادی و اصلاح‌گرایانه به جامعه و مسائل آن توجه می‌کند. مخاطبان او از نظر فکری در کتاب *النظرات* که این متن نیز از آن است، بیشتر از طبقه متوسط جامعه هستند. وی مکان واقعی را برای نوشته‌های خود در نظر می‌گیرد. خواننده در اولین برخورد با این متن، متوجه خواهد شد که نویسنده به‌روشنی نظرات و افکار خود را درباب موضوع انتقاد بیان می‌کند. بافت موقعیتی متن به‌خوبی حالت ژورنالیستی آن را نمایان می‌کند؛ البته با اندکی صیغه ادبی که نویسنده در آن دمیده است. همچنین، موضوع متن چالش‌برانگیز است و در فضای مطبوعاتی و درمیان طبقات روشنفکر، از جایگاه وسیعی برخوردار است.

ج. سطح تبیین

متن بالا از رویکرد اجتماعی و بار ایدئولوژیک برخوردار است. انتقاد و داشتن روحیه انتقادی شدید به‌عنوان ایدئولوژی اصلی نویسنده در سرتاسر متن دمیده شده و به آن جهت داده است. در کلیت متن و به‌ویژه آغاز آن، نوعی صراحت بیان دیده می‌شود. ازجمله مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، کاربرد و تکرار واژه «الرأی» است که به نقش فکر و جایگاه آن در متن اشاره دارد. همچنین، واژه‌هایی چون «الحق»، «الانتقاد»، «کاتب» و «الكلام» رویکرد اجتماعی نویسنده و تفکر اصلاح‌گرایانه او را القا می‌کنند. وجود واژه «الأصدقاء» نشان‌دهنده وجود دوستان همفکر سیاسی برای نویسنده است و این کلمه به‌معنی دوستان معمولی نیست. رد هرگونه شرط یا مرز برای انتقاد نشان‌دهنده جایگاه وسیع این مقوله در ذهن نویسنده است. در کل روح متن، به‌نظر می‌رسد که نویسنده بر چیزی

تأکید می‌کند که هنوز در جامعه محقق نشده و در تلاش است که جامعه را به سوی آن سوق دهد.

ترجمه

در ترجمه متن بالا، باید کلیتی از تحلیل‌های ارائه‌شده را در ذهن مجسم کنیم و با این پیش‌زمینه یا به سخن بهتر ایدئولوژی، سبک کلی ترجمه را ارائه نماییم؛ به‌گونه‌ای که در ترجمه، روح کلی متن اصلی و ایدئولوژی حاکم بر آن به همان اندازه متن اصلی اتخاذ شود. وجود آفاق گسترده برای انتقاد در جامعه، طبیعی بودن و جزئی از ذات انسان بودن انتقاد، اهمیت فکر و اندیشه و ضرورت سوق دادن جامعه به سوی انتقاد، ایدئولوژی اصلی متن مبدأ است که باید به متن مقصد منتقل شود. در نگاهی کلی، با درنظر گرفتن سطوح یادشده و به‌ویژه سطح تبیین، جنبه‌هایی از فرهنگ و جهان موجود درپس زبان آشکار می‌شود و این مطلب به ایجاد تعادل بافتی در سطح گفتار کمک شایانی می‌کند.

انتقاد

در باب انتقاد، شرایط، حد و مرز و چگونگی آن، دوستان، جویای نظر بنده شدند. من معتقدم که انتقاد شرایط و حد و مرز و آداب و رسوم نمی‌خواهد. حق انتقاد برای هر نویسنده یا گوینده و درمورد هر سخنی محفوظ است. تفاوتی ندارد که نویسنده یا گوینده انتقادش درست باشد یا نادرست، راست باشد یا دروغ، با خلوص نیت باشد یا نباشد. در هر حال، انتقاد نوعی از رفتار خوب و بد انسان و حالتی طبیعی از ذات اوست که از گهواره تا گور همراه اوست.

توضیح

همان‌گونه که می‌بینیم، در ترجمه با تکرار کلمه انتقاد کوشیدیم که اهمیت آن در ترجمه را منعکس کنیم و ساختارها را به‌گونه‌ای تنظیم کنیم تا ایدئولوژی مورد نظر به‌خوبی منتقل شود.

۲-۷. نمونه دوم

«الغریبة»

«فی المثل: من غریب الناس نخلوه

إنن، ویل للناقدین! ویل لهم لأن الغریبة دینهم و دینهم. فیا لیؤسهم یوم یظرون خلال ثقوب غرابیلهم فیرون أنفسهم نخالة مرتعشة فی ألوف من المناخل! إن ناک یعلمون ای منقلب ینقلبون. فیندبون، ولات ساعة مندم!» (نعیمه، ۱۹۹۱: ۱۳).

الف. سطح توصیف

عنوان متن، مصدر و در اینجا به معنی نقادی کردن دقیق است. واژه عنوان، موضوع محوری متن



است؛ به‌گونه‌ای که تمامی متن حول آن سامان یافته است. از نظر سبک، متن با بهره‌گیری از متون دینی، رنگ دینی و حالت انذار به خود گرفته است. جملات کوتاه هستند و به‌خوبی معنای مورد نظر را به مخاطب می‌رسانند.

ب. سطح تفسیر

متن بالا اثر میخائیل نعیمه، شاعر و نویسنده مسیحی معاصر، است. نعیمه در نوشته‌های خود و با توجه به وابستگی‌اش به انجمن ادبی «الرابطة القلمیة»، رویکرد رمانتیک دارد. وی در نوشته‌های خود، همچون رمانتیک‌های دیگر به انسان و هستی بها می‌دهد. در این متن، تأثیر نویسنده مسیحی از تعالیم اسلامی و قرآنی کاملاً واضح است. وی در این متن، با رویکردی انتقادی، وضعیت نقد آثار ادبی در دوران خود را بررسی می‌کند و با حالت انذار، از بی‌اخلاقی در نقد انتقاد می‌نماید. بافت موقعیتی نشان می‌دهد که متن برای قشر فرهیخته، یعنی ادبا و ناقدان، نوشته شده است؛ به‌ویژه ناقدانی که در مرحله عبور از نقد سنتی هستند. موضوع متن نشان می‌دهد که بحث هنوز تا حدودی درگیر رویکرد سنتی در برابر واژه نقد است؛ زیرا همچنان نقد عبارت از تشخیص سره از ناسره است، نه تحلیل ادبی آثار. نویسنده با دیدی انتقادی، گروهی از ناقدان را که با حبّ و بغض به آثار ادبی می‌نگرند مورد خطاب قرار می‌دهد و سعی می‌کند با بیدار کردن وجدان دینی آن‌ها، ایشان را از این عمل بازدارد.

ج. سطح تبیین

رویکرد انسانی و اخلاقی در نقد، مهم‌ترین ایدئولوژی نهفته در متن بالا است. نقد آثار بدون حبّ و بغض، هدف اصلی نویسنده است که در کل متن دیده شده است. نویسنده با استفاده از ضرب‌المثل در ابتدای کلام که به‌نوعی ایجاز در کلام است و خود از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار به‌شمار می‌آید، با روحیه انتقادی و شاید قدری با حالت طنز، آشکارا از ناقدان بی‌اخلاق انتقاد می‌کند. او با ترکیب «ویل» للناقدین» و همچنین برابر ساختن «الغریبة» با «دین و دیدن»، می‌کوشد انگیزه‌های دینی را برانگیزد. سبک کل متن از متون دینی و به‌ویژه قرآن کریم متأثر است؛ یعنی نویسنده با بهره‌گیری از اندیشه‌های دینی، می‌کوشد این قشر از جامعه را اصلاح کند. او با جمله‌های «إذ ذاک یعلمون ای منقلب ینقلبون» و «لات ساعة مندم» که حالت تضمین از متون دینی را دارند، بی‌پرده ناقدان بی‌اخلاق را می‌ترساند.

ترجمه

غربال کردن:

در مثل آمده است: هر کسی که مردم را غربال کند، مردم او را نخاله فرض خواهند کرد.
پس وای بر ناقدان! وای بر آنان؛ زیرا غربال کردن برابر دین و اخلاق آنان است. روزی که آنان

از درون سوراخ‌های غربالشان نگاه می‌کنند و خود را چون نخاله‌ای می‌بینند که بین هزاران نخاله دیگر می‌لرزد، آن روز، روز بدبختی آنان خواهد بود. در آن وقت، می‌فهمند که «أیّ منقلب ینقلبون»، سخت پیشیمان می‌شوند؛ حال آنکه دیگر جایی برای ندامت نیست.

توضیح

در ترجمه متن بالا، سبک کلی انذار و صبغة دینی را در نظر گرفتیم و به رویکرد اصلاحی، انسانی و اخلاقی در نقد، به عنوان ایدئولوژی اصلی متن در ترجمه فارسی، توجه کردیم. در اینجا و با در نظر گرفتن آنچه در سطوح تحلیل گفتیم، ایدئولوژی و فرهنگ موجود در پس ساختارهای زبانی و کلیت متن آشکار می‌شود. با بهره‌گیری از این موارد به عنوان قسمت‌های پنهان معنا، می‌توانیم برای معانی مذکور سبکی را سامان دهیم و این معانی را در متن مقصد بدمیم تا ترجمه ما از سطح نازل تقلید خارج شود و به جایگاه هم‌سطح با متن اصلی برسد.

۳-۷. نمونه سوم

محور الأدب:

(وضعت مقدمة «لمجموعة الرابطة القلمية» لسنة (۱۹۲۱)

«و الذی حارت البریة فیہ»

حیوانٌ مستحدثٌ من جماد»

هو الإنسان - عبرة العبر و حيرة الحیر- یجئ من حیث لا یدری. و یمضی إلى حیث لا یدری. یحلّ هذه الأرض رداً من الزمن فیبهه جلالاً ما یری و یسحره جمالاً ما یسمع. فوقه نجومٌ لاتعدّ و حوله فضاء لا یحدّ، و خلفه و أمامه حیاة تتردى کلّ لحظة برداء. فصول تعقب فصولاً، و أجيال تلحق بأجیال. نهار تبتلعه ظلمة، و ظلمة یمحوها نهار. ولادة و موت، و موت و ولادة، و بین ولادة و الموت أشواق لاتنطفئ حتی تلتهب، و آلام لاتکنّ حتی تهیج، و سعادة لاتورق حتی تذوی، و عطش لا یرتوی حتی یعود، و جوع لا یطمئن حتی یثور». (نعیمه، ۱۹۹۱: ۲۳).

الف. سطح توصیف

عنوان متن، «محور الأدب»، ترکیب اضافی است که از بیان یک موضوع اساسی و هسته‌ای خبر می‌دهد. متن حالت مقدمه دارد و با جملاتی ادبی و مسجع و با رنگ و بوی فلسفی ارائه شده است. بیت شعر نخستین تا اندازه زیادی معنای کلی متن را مشخص می‌کند و آمدن این بیت حالت مقدمه بودن متن را به خوبی نشان می‌دهد.

اینکه فروزان شود. و دردهایی که آرام نمی‌گیرد؛ مگر اینکه به هیجان آید و سعادت‌ی که برگ نمی‌دهد تا پژمرده شود. و تشنگی‌ای که باز می‌گردد و سیراب نمی‌کند و گرسنگی که کامل نشده دوباره برمی‌گردد.

توضیح

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم، کوشیدیم در ترجمه متن بالا ایدئولوژی کلی حاکم بر متن را به‌عنوان عاملی جهت‌دهنده به سبک کلی ترجمه در نظر بگیریم. در این راستا، به مؤلفه‌های گفتارمدار نیز توجه کردیم و آن‌ها را در متن مقصد نیز در نظر گرفتیم تا از این منظر، نوعی تعادل را در بافت گفتارمانی مطرح کنیم.

۴-۷. نمونه چهارم

«فی الوحدة العربية»

«الوحدة العربية في نظري ليست صبَّ العرب في دولة واحدة. لأن هذا مستحيل. لاختلاف طبيعة الأرض و الشخصية لكل بلد عربي. و كما أن لكل شقيق له شخصيته المستقلة عن شقيقه في الأسرة الواحدة. كذلك كل دولة عربية لها وجودها و تاريخ أرضها. و ظروف حياتها مما يجب المحافظة على كيانها. و على كل شقيق أن يراعى ذلك و يحرص على عدم المساس بشخصية شقيقه و تشجيعه على التقدم. و التقدم لن يتأتى إلا إذا عطف كل بلد من بلاد الشرق و «العرب» في أول الأمر على ما يملك. ليستخرج من بطن الأرض التي يحيا عليها كل كنوز ماضيها. حتى إذا اجتمع لدى تلك البلاد «العربية» قدر عظيم من تلك الآلات القديمة مجلوة منزوعاً عنها التراب، صبَّ ذلك التراب كله في معين واحد مشترك و قدم إلى الإنسانية باسم «الثقافة الشرقية العربية». فأنا على الرغم من رغبتى فى تكوين شخصيات فكرية مختلفة و وحدات سياسية مستقلة لكل أمة من الأمم العربية و الشرقية، فأنى أحب أن نتذكر دائماً أننا إزاء الغرب لنا صفة واحدة تجمعنا و ينبغى أن نحافظ عليها. إن طابعنا الفكرى و طريقة نظرنا إلى الأشياء و تقاليدنا و تراثنا و إحساسنا بالجمال الذهنى و مشاعرنا نحو مظاهر الطبيعة المختلفة، و أسلوبنا فى التعبير عن حقائق الأشياء. كل ذلك ينبغى عن عقلية خاصة و عبقرية مستقلة لا ينبغى أن تتحلل أو تزول تحت موجة أقوى. فإذا نادينا بالوحدة العربية فإنما ذلك لندعم كتلة «الروح الشرقى» أمام كتلة «الروح الغربى» (الحكيم، [لاتا]: ۱۹).

الف. سطح توصیف

عنوان متن بالا یک شبه‌جمله (جار و مجرور) همراه صفت است و از عقاید و موضوعات سیاسی

خبر می‌دهد. جملات متن ساده هستند و دور از صبغة ادبی، به‌شکلی واضح یک عقیده فکری و سیاسی را بیان می‌کنند.

ب. سطح تفسیر

نویسنده متن، توفیق الحکیم، نمایش‌نامه‌نویس و رمان‌نویس معاصر مصری است. وی آثاری نیز در زمینه مقالات علمی و ادبی دارد که متن بالا از مقالات علمی (سیاسی) او است. برخلاف بیشتر آثار الحکیم، این متن رنگ و بوی ادبی ندارد. متن از زبانی ساده و واضح برخوردار است که در آن، نویسنده آشکارا نظرات خود را درباره اتحاد عرب‌ها بیان می‌کند. به‌نظر می‌رسد که مخاطبان از قشر متوسط جامعه باشند؛ زیرا سادگی و صراحت بیان نشان‌دهنده مردمی بودن متن است. بافت زمانی متن نشان می‌دهد که بحث اتحاد عربی در آن زمان، بحث روز بوده است و شاید نویسنده احساس کرده است که باید آشکارا نظرات و عقاید خود را درباره این موضوع بیان کند.

ج. سطح تبیین

متن از بار ایدئولوژیک کلی برخوردار است که عبارت است از نوعی ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم عربی با تکیه بر عناصر فرهنگی عربی. عنوان متن از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار است. تفاوت فراوان بین «فی الوحدة العربیة» با مثلاً «الوحدة العربیة» وجود دارد. عنوان اول نقش نویسنده و اندیشه‌های او و میزان اثرگذاری وی را بیشتر نشان می‌دهد (مطالب در باب اتحاد عربی زیرمجموعه افکار نویسنده می‌شود)؛ درحالی که در عنوان دوم، افکار نویسنده زیرمجموعه ایدئولوژی و نظرات ازپیش‌تعیین‌شده در باب اتحاد عربی می‌شود. شروع متن با «الوحدة العربیة» تأکیدی بر اهمیت و محوریت موضوع است. شبه‌جمله «فی نظری»، نشان‌دهنده اهمیت نظر نویسنده و مهم پنداشتن آن از سوی خود او است. جملات کوتاه و صریح هستند و سطح معناداری وسیعی دارند. استفاده نویسنده از تمثیل «كما أن کل شقیق له شخصيته المستقلة عن شقیقه فی الأسرة الواحدة»، از سویی، نشان‌دهنده اعتقاد نویسنده به همبستگی و همکاری سیاسی بین کشورهای عربی است و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که وی برای برخی کشورهای عربی، به‌ویژه کشور خود (مصر)، تاریخ و هویت مستقل و چه‌بسا برتری قائل است. قرار دادن واژه‌هایی چون «العرب» و «العربیة» در گیومه نشان‌دهنده همان ایدئولوژی ملی‌گرایی عربی است. همچنین، قرار دادن عبارت «الثقافة الشرقیة العربیة» در گیومه، تأکید نویسنده بر نقش عناصر فرهنگ و تمدن در این اتحاد را نشان می‌دهد. نویسنده با قید «العربیة»، نگاه خود را در فرهنگ عربی منحصر کرده است. او می‌توانست به‌جای «الثقافة الشرقیة العربیة» از عبارت «الثقافة الإسلامیة» استفاده کند؛ اما همان‌گونه که اشاره کردیم، ایدئولوژی حاکم، ملی‌گرایی عربی با تکیه بر عناصر فرهنگی است. اینکه نویسنده در انتهای متن، درمقابل «الروح

الغربی» از «الروح العربی» استفاده کرده و از ترکیب «الروح الإسلامی» استفاده نکرده است، نشان‌دهنده اهمیت تفکر ملی‌گرای عربی نزد وی است که به آن درمقابل غرب‌گرایی هویت می‌بخشد.

ترجمه

«درباره اتحاد عربی»:

اتحاد عربی از نظر بنده، به معنای داخل کردن عرب‌ها در قالب یک حکومت واحد نیست؛ زیرا این کار انجام‌نشده است. به این دلیل که همان‌طور که در یک خانواده واحد، هر برادری دارای شخصیت مستقل از دیگری است، در اینجا نیز هر کشور عربی از نظر سرزمین، تاریخ و هویت با دیگری اختلاف طبیعی دارد. همچنین، هر حکومت عربی هویت و تاریخ سرزمین خود و شرایط زندگی خاص خود را دارد و لازم است از موجودیت خود دفاع کند. هر یک از این کشورها باید مراقب باشد که به هویت دیگری آسیبی نرساند و آن را برای پیشرفت تشویق کند. و پیشرفت تنها در صورتی حاصل می‌شود که هر یک از کشورهای شرقی «عربی» قبل از هر چیز بر داشته‌های خود تکیه کند تا اینکه از زیر پای خود همه گذشته‌اش را که چون گنجی است، استخراج کند؛ تا جایی که اگر همه کشورهای «کشورهای عربی» حجم عظیمی از میراث گذشته را چون جواهرات کشف‌شده از خاک بگیرند و آن ثروت را در اقدام و همکاری مشترک جمع کنند و در خدمت انسانیت و با نام «فرهنگ شرقی عربی» قرار دهند. بنده با وجود علاقه‌ام برای تشکیل هویت‌های فکری مختلف و بخش‌های سیاسی مستقل از سوی هر یک از ملت‌های عربی و شرقی، دوست دارم همیشه یادآوری کنم که یک وجه مشترک ما را درمقابل غرب اتحاد می‌بخشد و شایسته است که آن وجه مشترک را حفظ کنیم. ویژگی‌های فکری و نوع نگاه ما به اشیای پیرامون، سنت‌ها و میراث ما و همچنین احساس ما در برابر زیبایی فکر و پدیده‌های طبیعی مختلف و روش و سبکمان در بیان حقایق اشیاء، همگی نشان‌دهنده یک نوع تفکر خاص و یک نبوغ مستقل است که نباید در یک موج قوی‌تر محو و نیست شود. اگر شعار اتحاد عربی می‌دهیم، باید بدانیم که این مهم تنها با حمایت از اتحاد عربی درمقابل اتحاد روح غربی شکل می‌گیرد.

توضیح

در ترجمه متن، با در نظر گرفتن تحلیل‌های ارائه‌شده و به‌ویژه سطح تبیین و همچنین با در نظر گرفتن مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و بسامد تکرار آن‌ها، کوشیدیم این مؤلفه‌ها را در زبان مقصد نیز در نظر بگیریم تا ایدئولوژی کلی حاکم بر متن را منتقل کنیم و لایه‌های عمیق و پنهان معنایی موجود در متن مبدأ را در متن مقصد نیز در نظر بگیریم.



۸. نتیجه‌گیری

با به‌کارگیری رویکرد گفتمانی و به‌ویژه تحلیل گفتمان انتقادی، علاوه بر آشکار شدن بافت موقعیتی سخن که به فهم معنای متن کمک شایانی می‌کند، ایدئولوژی پنهان در ورای معنای واژگان، ساخت‌های نحوی و درکل، انسجام متن نیز آشکار می‌شود. ایدئولوژی عامل جهت‌دهنده به کلیت متن به‌شمار می‌آید و روشن است که مترجم باید علاوه بر معنای ظاهری یا سطحی متن، از اهداف، انگیزه‌ها، جهان‌بینی و ایدئولوژی دمیده‌شده در متن اطلاع یابد. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی معنا را در عمق می‌جوید و بدیهی است که جنبه‌های نامرئی متن را نیز آشکار می‌کند. بر این اساس، ایدئولوژی‌های خودکارشده و طبیعی جلوه داده‌شده آشکار می‌شوند. مترجم با درنظر گرفتن این جنبه‌های نامرئی، از رهگذر مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، معنای بیشتر و کامل‌تری را انتقال خواهد داد. مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در زبان عربی از گستره و تنوع زیادی برخوردارند. در مطالعات موردی، مواردی چون تکرار کلمات کلیدی، بهره‌گیری از ضرب‌المثل، بیت شعر و تعالیم دینی، تضمین از متون مقدس، استفاده از سبک انذار، به‌کارگیری مصدر، چینش کلمات از نظر تقدیم و تأخیر و ...، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در تولید و درک گفتمان بوده‌اند. درباب متون عربی، با توجه به اینکه واژه‌ها، ساخت‌های نحوی و حتی انسجام متن از پتانسیل‌های فراوانی برای ایجاد لایه‌های معنایی برخوردارند، در جریان پژوهش روشن شد که رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی امکان کشف لایه‌های مختلف معنایی را برای مترجم فراهم می‌کند؛ مطلبی که به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد مقاله حاضر، افق‌های جدیدی را در مباحث عالی ترجمه از عربی به فارسی می‌گشاید.

۹. پی‌نوشت‌ها

1. discourse
2. context of situation
3. discourse analysis
4. critical discourse analysis
5. Norman Fairclough
6. Marianna Jorgensen
7. Louise Philips
8. Richard Palmer
9. description
10. interpretation
11. explanation
12. Ferdinand de Saussure
13. pragmatics
14. speech
15. act
16. co-text

۱۰. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *ادب‌پژوهی*. ش ۱. صص ۱۷-۲۸.
- _____ (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساخت‌های ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی». *جستارهای زبانی*. س ۳. ش ۱۰.
- آقاگل‌زاده، فردوس و مسعود دهقان (۱۳۹۳). «تحلیل شیوه‌های بازنمایی گزینش خبر، برمبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». *جستارهای زبانی*. د ۵. ش ۴ (پیاپی ۲۰).
- بابک معین، مرتضی (۱۳۹۲). *چیستی ترجمه در هرمنوتیک: نظریه‌ها و کاربردها: گادامر و ریکور*. تهران: سخن.
- بن ظافر الشهري، عبدالهادی (۲۰۰۴). *استراتیجیات الخطاب: مقاربه لغویة لتداولیة*. بیروت: دارالکتب الجديدة المتحدة.
- بوبعیو، بوجمة (۲۰۰۹). *آلیات التأویل و تعددیة القرائة: مقاربه نظریة نقدیة*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- پالمر، ریچارد (۱۳۸۷). *علم هرمنوتیک*. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. چ ۴. تهران: هرمس.
- الحکیم، توفیق (لاتا). *فی الوقت الضائع (۲)*. مکتبه مصر.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش». *علوم سیاسی*. ش ۲۸.
- صفار، محمد (۲۰۰۵). «تحلیل الخطاب و إشکالیة نقد المفاهیم: رؤیة مقترحة». *النهضة*. ج ۶. ش ۴.
- صلح‌جو، علی (۱۳۸۵). *گفتمان و ترجمه*. چ ۴. تهران: مرکز.
- عکاشه، محمود. (۲۰۱۳). *النظریة البراجماتیة اللسانیة (التداولیة): دراسة المفاهیم و النشأة و المبادئ*. القاهرة: مکتبه الآداب.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه گروه مترجمان. چ ۲. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- لطفی المنفلوطی، مصطفی (لاتا). *النظرات*. الجزء الثالث. شرح و تقدیم إسماعیل الیوسف. دمشق: مکتبه نزار مصطفی البانز.
- مبارک، محمدرضا (۲۰۰۵). «مفهوم النقد من الأسلوبیة إلى تحلیل الخطاب». *الفصول*. ش ۶۵.
- نعیمه، میخائیل (۱۹۹۱). *الغریبال*. چ ۱۵. بیروت: نوفل.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.



- _____ (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*. تهران: هرمس.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۲). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. چ ۳. تهران: نشر نی.

References:

- Aghagolzadeh, F. & M. Dehghan (2015). "The analysis of news selection representative methods from cda perspective". *Language Related Research*. Vol. 5.No. 4 (Tome20) [In Persian].
- Aghagolzadeh, F. (2006). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Elmifarhangi [In Persian].
- Aghagolzadeh, F. (2007). "Critical Discourse Analysis and Literature". *Adab Pazhuhi*. No. 1 [In Persian].
- Aghagolzadeh, F. (2012). "Description of ideological structures in critical discourse analysis". *Language Related Research*. Third year. No. 10 [In Persian].
- Akasha, M. (2013). *Pragmatism*. Cairo: Maktabat El-Adaab [In Arabic].
- Babakmoein, M. (2013). *Gadamer's Hermeneutics and Ricoeur Scripture Translation in Effect*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- BinZafer El-shahri, A. (2003). *Discourse Strategies Approach to Linguistic and Pragmatic*. Beirut: DarEl-ketabEl-jadidah [In Arabic].
- Bubaa, B. (2009). *Mechanisms of Interpretation and Pluralistic Reading: Approach Critical Theory*. Damascus. Etehad El-Kottab-El-Arab [In Arabic].
- El-Hakim, T. (N.D). *El-waqto El-zaa*. Cairo: Maktabat Mesr [In Arabic].
- Fairclough, N. (2008). *Critical Discourse Analysis. A Group of Translators*. Tehran: Research and Development Media [In Persian].
- Jorgensen, M. & L. Philips (2013). *Theory and Discourse Analysis Approach*. Translated by: Jalili. Tehran: Ney [In Persian].
- Lutfi El-Manfaluti, M. (N.D). *El-Nazarat*. Damascus: Maktabat Nezar Mostafa [In Arabic].
- Mikhail, N. (1991). *Fe El-Qarbal*. Beirut: Nufel. Published 15 [In Arabic].
- Mobarak, M. (2005). *The concept of criticism in style and discourse*. El-Fosul. No. 65 [In Arabic].

- Palmer, R. (2008). *Hermeneuics*. Translated by: Hanaei Kashani. Tehran: Hermes [In Persian].
- Solhju, A. (2006). *Discourse and Translation*. Tehran: Markaz [In Persian].
- Soltani, A. (2004). "Discourse analysis as theory and methods". *Political Sciences*. No 28 [In Persian].
- Yarmohammadi, L. (2004). *Common and Critical Discourse Analysis*. Tehran: Hermes [In Persian].
- Yarmohammadi, L. (2006). *Communication of Critical Discourse Analysis*. Tehran: Hermes [In Persian].